بدیع السموات والارض ذا الجلال والاکرام والعزة
التی لا ترام اسالک یا الله یا رحمن بجلالک ونور
وجهک ان تلزم قلبی حفظ کتابک کما علمتنی وارزقنی
ان اتلوه علی النحو الذی یرضیک عنی اللهم بدیع
السموات والارض ذا الجلال والاکرام والعزة
التی لا ترام اسالک یا الله یا رحمن بجلالک ونور
وجهک ان تنور بکتابک بصری وان تطلق به لسانی
وان تفرج به عن قلبی وان تشرح به صدری و
ان تغسل به بدنی فانه لا یعیننی علی الحق غیرک ولا یؤتیه
الا انت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم تفعل
ذلک ثلث جمع او خمسا او سبعا یجاب باذن الله
تعالی والذی بعثنی بالحق ما اخطا مؤمنا قط

حفظ یاد گرفتن از باب علم استطاعت توانستن حم الدخان حم مانند لفظ دخان
علم سورت است مبنی چون از اعلام مشترک است بلفظ دخان رفع النعاس است
ولفظ حم انجا منصوب است مفعولیت و در قرآن موقوف است بتسکین میم در وقف
وبفتح میم در وصل که اخف الحرکات است دیگر نیز لان الی کس او اخر حرکت
بالکسر ونصب نیز باضمار اقرا و غیر منصرف است برای علمیت و تانیث یا بر وزن
وبجر است ای فاصل [illegible] ولفظ دخان مجرور است بنابر اضافت و برفع مقدر هو
ونصب مقدر اعنی الم تنزیل السجدة بفتح سین است الم علم است و حکم دو گر تنزیل
السجدة برای رفع الناس است و اولی رفع تنزیل است بنابر حکایت

دعنی

وغیره والسجدة مجرور است بجر بنابر اضافت و بنصب تقدیر اعنی یا بوصفیت الم
که منصوب المحل بمفعولیت نقرا است بسبب عطف بر فاطه و هو الاظهر و تبارک
الملک تبارک برفع است بنابر حکایت و بجر بنابر اضافت و به نصب تقدیر اعنی
و در نسخه صحیح تم تبارک الذی بیده الملک است تکلف بخود گرفتن و فرمودن
و رنج بر خود نهادن ما لا یعنیه در حدیث است من حسن اسلام المرء ترکه ما لا
یعنیه ای لا یهمه رضیک در موضعین مضارع معلوم است از ارضا بمعنی خوشنود
کردن لا ترام در موضعین مضارع مجهول است از روم بمعنی جستن از باب نصر
و نهایه است رام یریم اذا برح وزال من مکانه فالمعنی لا تزال و لا تفنی
تلزم مضارع معلوم است از الزام بمعنی در گردن کسی کردن است کاری را تنویر
روشن کردن است اطلاق رها کردن تفریج کشادن لا یعین اعانت است
بمعنی یاری کردن ایتا دادن و آوردن ما اخطا رای الم تجاوز در قاموس است
قط بمعنی الدهر مخصوص بالماضی ای فیما مضی من الزمان او فیما انقطع من العمر
و مختص بالنفی ماضیا قط هرگز بفتح قاف و ضم طای مشدده افصح و اشهر لغات
خمس است زیرا که گاهی بضم طا مخففه و گاهی بضم قاف برای اتباع ضم طای مشدده
یا مخففه و بفتح قاف و سکون طا مانند قط که اسم فعل است نیز آمده و هر یک
موضوع است برای تاکید ماضی منفی مانند ما رایته قط والعامة تقول لا افعله
قط و در چند موضع از بخاری بعد از نامثبت آمده است از الجمله در کسوف
اطول صلوة صلیتها قط و در سنن ابو داود توضأ ثلثا قط و هذا ان ما الکه
کلمه شدی مما خفی علی کثیر من النحاة انتهی فالمعنی انه ما اخطا مؤمنا فیما مضی
قط و کذا المؤمن حکمه فیما سیاتی فحاصله انه ما یخطی ابدا و قول علی قرض است